

بازخوانی اندیشه تقریب مذاهب اسلامی

گفت‌وگو با: محمدی عراقی، احمد مبلخی و محمد سند

دوماهنامه پژوهش، ش ۳۲، مهر و آبان ۱۳۸۷

چکیده: این مقاله، گفت‌وگویی درباره معنای تقریب، روش و راهکارهای تقریب و همین‌طور آسیب‌ها و آفت‌های تقریب است.

○ منظور از واژه‌های «تقریب» و «مذاهب اسلامی» چیست؟

● محمدی عراقی: تعبیر شیعه علی‌علیه‌السلام در کلمات نورانی خود پیامبر اسلام ﷺ وجود دارد و هرگز، موجب خصومت، نزاع و تفرقه بین مسلمانان نبوده است. در زمان رسول خدا و اهل بیت پیامبر اکرم ﷺ، وحدت و یک‌پارچگی حاکم بود. این بحث، درحقیقت، روشن می‌کند که مراد ما از تقریب چیست. تعریف تقریب، همان نزدیک شدن به مشترکات مذاهب است. منظور از مذاهب اسلامی، مذاهبی هستند که اعتقادات، در آنها، بر پایه و اساس پذیرش توحید، قرآن و نبوت پیامبر اکرم ﷺ بنا شده‌اند. منظور از تقریب، این نیست که شیعه، سنی شود، یا سنی، شیعه، بلکه، مراد این است که چون مشترکات ما بسیارند، می‌توان در مهم‌ترین مسائل، حتی در مسائل فقهی، هم‌فکری و همیاری نمود. من با یکی از عالمان بزرگ اهل سنت در عربستان گفت‌وگو می‌کردم؛ می‌گفت که من دو جلد کتاب فقهی امام خمینی را خواندم. منظورش تحریروالوسیله بود؛ معتقد بود نودوپنج درصد، در مسائل، اشتراک داریم؛ یعنی حتی، در مسائل فقهی هم، مشترکات ما بسیارند؛ چراکه حتی، دشمنان، مصالح و اهداف

ما مشترکند؛ بنابراین، اتحاد امت اسلامی امری ضروری است. در زمینه اندیشه می شود، تقریب کرد؛ یعنی اختلافات را حل نمود. سوء برداشت ها را به حداقل رساند و تفاهم را بیشتر کرد. در عرصه رابطه های روحی و عاطفی هم می شود، آن عداوت ها و تعصب ها را کم کرد. کلمه تقریب، قطعاً به مذاهب اضافه شده است؛ یعنی مذاهب اسلامی، باید، این تقریب را انجام دهند. تقریب، این است که ما اختلافات عاطفی را کم کرده، عواطف را به هم نزدیک کنیم و دل ها را با هم مانوس کنیم. از یکدیگر نترسیم و از هم دیگر نترسیم. وقتی، نام کسی به میان آمد، به دیگران احساس خوف و نفرت دست ندهد؛ بلکه، او احساس کند، برادر او است. این در بعد عاطفی و روحی؛ در بعد فکری هم اگرچه نمی توانیم، اختلافات را به صورت اساسی ریشه کن کنیم، [چون، مقصود از تقریب ادغام مذاهب نیست] می توانیم اختلافات را تقلیل دهیم یا دست کم، وجهه علمی به آن بدهیم و اجازه ندهیم که این اختلافات، منشأ جدایی و اختلاف علمی، سیاسی و رفتاری شوند. باید، نسبت به دیدگاه های دو طرف احترام مبذول شود. به فکر تحمیل آرای شیعه بر سنی یا سنی بر شیعه نباشیم.

○ تاریخچه «اندیشه تقریب مذاهب اسلامی» را بیان کنید و بفرمایید در این اندیشه، چه فلسفه هایی دنبال می شوند؟

● محمدی عراقی: همان طور که اشاره کردم، به اعتقاد بنده، تاریخچه وحدت و تقریب، به آغاز طلوع خورشید اسلام برمی گردد. اعتقاد داریم که خود پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ، پرچمدار اندیشه وحدت بودند. هیچ کس، به اندازه امام علی ﷺ برای وحدت عملی در جهان اسلام کوشش، هزینه؛ و فداکاری نکرد. در حدود یک قرن اخیر، حرکت های عظیمی برای نزدیکی هرچه بیشتر تقریب مذاهب اسلامی صورت گرفتند. شاید بتوان گفت، برجسته ترین حرکت، حرکتی بود که از مرحوم آیت الله بروجردی ﷺ، شخصیت اول جهان تشیع شکل گرفت. متقابلاً شیخ سلیم و شیخ شلتوت، به عنوان برجسته ترین عالم اهل سنت و شیخ الازهر صورت گرفت که آثار و برکات فراوانی داشت.

مکاتبه مستقیم این دو بزرگوار با یکدیگر و مبادله هیئت های علمی و مبادله نماینده مستقیم و ویژه، از جمله حرکت هایی بودند که صورت گرفتند. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی هم، مهم ترین شخصیت که در عالم اسلام، پرچم تقریب و وحدت را بلند کردند، حضرت امام خمینی ﷺ بودند. می توان گفت یکی از مهم ترین راه کارهایی که انقلاب اسلامی ایران را ترسیم کرد، وحدت مسلمانان بود و امروز، به اعتقاد ما، در جهان اسلام، رهبر معظم

انقلاب اسلامی با تأسیس مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، بزرگ‌ترین پسرچمدار تقریب بین مذاهب به شمار می‌آیند.

● احمد مبلغی: از اندیشه تقریب، تاریخ طولانی یاد می‌شود، البته، نه با واژه تقریب؛ چون، از ادبیات معاصر برخاسته است. یک دوره از وحدت اسلامی، به دوره وحدت زمان پیامبر ﷺ مربوط بود. بعد از پیامبر ﷺ مقداری بحث شیعه و سنی و اساس‌های اختلاف شکل گرفت. این دوره، دوره دوم به شمار می‌آید. امام علیؑ کوشید این وضعیت حاد را کنترل کند و جامعه را در مسیر وحدت قرار دهد. دوره امام حسنؑ به همین دوره ملحق است و امام حسنؑ با همان شخصیت‌های شیعه محض، شیعه سیاسی و یاسنی، هم از حیث سیاسی و هم عقیدتی ارتباط داشتند و وحدت را حفظ می‌کردند و صلح ایشان، اصولاً به دلیل حفظ این وحدت بود.

در واقع، تحلیل بعضی آن است که امام حسنؑ وحدت اسلامی را مبنای قرار دادند و صلح را برای حفظ این وحدت اسلامی دنبال کردند و اگر صلح نمی‌کردند، ممکن بود که اختلافات‌شان، با معاویه، به سمت تفرقه‌افکنی مسلمانان کشیده شود. امام حسینؑ هم به سمت مجموعه‌ای رفتند که همه شیعه نبودند. پس ایشان، یک الگوی وحدت هستند؛ یعنی: خطر در نظر ایشان، چیز دیگری بود. می‌خواستند سنت رسول اکرم ﷺ را در جامعه اسلامی حفظ کنند. البته، شیعه را بر حق می‌دیدند.

ما الگوی زیادی بین عالمان داریم؛ مثل علامه حلی، شیخ طوسی (که کتاب خلاف را می‌نویسد) شهید اول و شهید ثانی و... متها اخباری‌ها که آمدند، به خیلی از روابط ضربه زدند؛ از جمله، این همه تجربه پر از تعامل مذهبی و نمونه‌های شاخص پر ظرفیت را در تعامل شیعه و سنی از میان بردند و به اصول و تفکر شیعه ضربه زدند. از آن به بعد، شیعه، در این باره، راه امامان را کم‌تر پیروی کرد. البته، وقتی اخباریون رفتند، دوباره، اصولیون آمدند و رفته رفته روابط بهتر شد؛ ولی، متأسفانه، پاره‌ای از اختلافات باقی ماندند. اخیراً، مرحوم سیدجمال اسدآبادیؒ آمد و وحدت اسلامی را با ادبیات قوی‌تری وارد یک مرحله جدیدی کرد. که بخشی از آن اختلافات ناشی از اخباری‌گری از بین رفت و ایشان، حتی سنی‌ها را به وحدت کشاند. در واقع، دو کار انجام داد؛ یکی این که شیعه را متنبه کرد و در مسیر برگشت به زمان امامان و عالمان، بعد از امامان قرار داد و از طرفی، سنی‌ها را هم به سمت وحدت کشاند؛ هنوز آن ادبیات پررنگ سیدجمال‌الدین باقی است. بعد، نوبت به دارالتقریب رسید و با

حضور عالمانی، چون، آیت‌الله بروجردی رحمته و شیخ شلتوت شدت یافت. وحدت اسلامی، به یک پروژه، با ادبیات روشن‌تری، تحت عنوان تقریب تبدیل شد، بعد از انقلاب اسلامی ایران، تقریب، توسط امام و مقام معظم رهبری مراحل را طی کرد و اکنون، مراحل متکامل‌تر خود را می‌گذراند و بسیاری از مراحل و ابعاد تقریب اسلامی، ابعاد نو و نهضت عظیمی یافتند که به مراتب مهم‌تر از نهضت سیدجمال‌الدین به شمار می‌آیند.

○ شاخص‌های مهم و عمده «اندیشه تقریب مذاهب اسلامی» کدامند؟

● **محمدی عراقی:** آنچه که معیار وحدت و تقریب را تشکیل می‌دهد، در کتاب و سنت موجودند؛ و مشترکات جهان اسلام، از آن‌ها می‌جویند. به نظر من، مهم‌ترین آن‌ها توحید در اعتقاد و وحدت کلمه است. شاخص مهم دیگر، قرآن محوری بین امت اسلامی است که می‌تواند، حاکم بین همه مسلمانان باشد. به همان اندازه که ما بر معارف قرآن تکیه می‌کنیم، می‌توانیم، به هدف تقریب و وحدت اسلامی نزدیک بشویم. شاخص مهم دیگر عمل است. عمل اجتماعی و سیاسی مسلمانان، شاخص بسیار مهم است که رشد و میزان پیشرفت ما را در امر تقریب تعیین می‌کند. به عنوان مثال، امروزه موضوع اساسی جهان اسلام مسئله فلسطین است.

● **احمد مبلغی:** در این باره، به چند شاخص مهم می‌توان اشاره کرد: نخستین شاخص، نبود نداشتن تعصب است؛ معنای تعصب‌زدایی، به معنای نداشتن ولاء اهل بیت نیست. البته، در کنار ولاء، ممکن است گفته شود: تبرا مطرح است و شاخص می‌باشد و این تبرا خود تعصب‌ساز است. در پاسخ باید گفت: تبرا، به معنای قبول نداشتن است، نه دشمنی کردن. ما با برخی از نظریات و عقاید اهل تسنن مخالف هستیم؛ ولی در عمل دشمنی نمی‌کنیم، و گرنه خود امام علی علیه السلام به دشمنی عملی، اولی بود. دومین شاخص، تعامل براساس برادری اسلامی است. امام علی علیه السلام به امت آن زمان که تحت حکومت ایشان بودند، فرمودند: «أما أئمة اخوان علی دین الله»، «اما، تأکید و حصر است. شما برادران، بر پایه دین خدا هستید. برادران دینی هستید. خطاب هم فقط، به شیعیان نبود؛ بیشتر سنی بودند. شاخص سوم، نبرد اختلافات علمی، به درون یک دایره تنگ‌تر و جلوگیری از آن، در سطح مسائل رفتاری، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است. یک جامعه برخوردار از تقریب مذاهب اسلامی مطلوب، جامعه‌ای است که اختلافات را نادیده نمی‌گیرد؛ چون اختلافات هستند؛ ولی، اختلافات را به عرصه اجتماعی نمی‌کشاند. چهارمین شاخص، همکاری و انسجام و همگرایی است؛ ما

باید، دوست فعال، در تعامل و تشکیل دهنده یک جنبه واحد باشیم و در برابر کسانی که اسلام را نمی‌خواهند؛ خواهان عزت اسلامی نیستند بایستیم تا عزت اسلامی، بازار مشترک اسلامی، از تباطوهای فعال پویا و هویت‌بخش و اقتداربخش بارور شوند.

○ بازخوردهای این اندیشه را در جوامع اسلامی چگونه ارزیابی می‌کنید؟

● محمدی عراقی: همان‌طور که اشاره کردم، خوشبختانه، یکی از عوامل مثبتی که امروزه، در جهان اسلام، با آن رویه‌رو هستیم، موج بیداری در جهان اسلام است.

○ احمد مبلّغی: تقریب مذاهب اسلامی، یکی دو سال است که خیلی، در جوامع اسلامی مطرح شده است. قبلاً اندیشه‌ای بود که در گوشه و کنار نشست‌ها و همایش‌ها، به تناوب و تناسب مطرح می‌شد؛ زمانی، فقط افرادی مثل شلتوت و آیت‌الله بروجردی^ع، بخشی از جامعه را متوجه می‌کردند.

○ با توجه به تعداد مذاهب و اختلاف‌های موجود، حضرت‌تعالی، چه روش‌ها و راه‌کارهایی را برای اجرای عملیاتی‌تر اندیشه تقریب پیشنهاد می‌کنید؟

● احمد مبلّغی: در این مدت که ما تقریب مذاهب را دنبال می‌کنیم؛ یک مسئله مهم، خطر ساز به نظر می‌رسد؛ این‌که، هر دو طرف، بر این باورند که اختلافات، آن قدر عمیقند که باید سرپوش بگذاریم؛ ولی، این تصور غلط است. در کنار اختلافات نقاط اشتراک هم کم نیستند. در حقیقت، این اختلافات، جنبه علمی دارند؛ از طرح اختلافات علمی نباید بهراسیم. ما می‌توانیم، تمرین کنیم. ادبیات مناسبی را پیدا کنیم و بر اشتراکات اهتمام ورزیم. از این رو، پیشنهاد می‌کنم که برای مباحث علمی، فصل جدیدی باز کنیم؛ به آن، فضای زنده‌تری را اختصاص دهیم.

○ به نظر شما، اندیشه «تقریب مذاهب اسلامی»، با چه فرصت‌ها و تهدیدهایی رویه‌رو است؟ لطفاً، در صورت امکان، به مهم‌ترین چالش‌ها و فرصت‌ها اشاره فرمایید.

● محمدی عراقی: شاید، بتوان گفت: مهم‌ترین چالش، وضعیتی است که دشمن به ما تحمیل کرده است. منطقه‌های جغرافیایی ما را تکه‌تکه کرده است. امروزه در این دنیای ارتباطات، با توسعه شبکه‌های تلویزیونی، ماهواره‌ای، اینترنتی و... فرصتی ایجاد می‌شود که دشمنان بتوانند، اندیشه تقریب، اتحاد و همبستگی مسلمانان را ضعیف‌تر کنند. نقاط اختلاف کوچک را بزرگ نمایند و... که به نوبه خود، یکی از چالش‌های مهم و خانمان‌سوز به شمار می‌آیند. متأسفانه، گاهی تحریکات سبب می‌شوند که حتی عالمان بزرگ هم وارد میدان شوند و به

اختلافات دامن بزنند. البته آن طور که عرض کردم، این ها اقلیت و اندک هستند. بیشتر عالمان شیعه و سنی واقعاً آگاه طرفدار تقریبند.

فتوایی که اخیراً یکی از عالمان بزرگ و از مراجع تقلید حوزه علمیه قم، در پاسخ به سؤال یکی از شیعیان داده‌اند؛ شاهد این مدعا است: شیعه‌ای که در منطقه سنی نشین زندگی می‌کند، به دلیل رفتار نادرست مردم منطقه خود، می‌پرسد: ما؛ در منطقه‌ای هستیم که اکثریت اهل سنت هستند و بعضی از آن‌ها ما را کافر می‌دانند و از ما دوری می‌کنند؛ با ما معامله نمی‌کنند؛ ما در برابر این رفتار ناشایست چه وظیفه‌ای داریم؟ آیا، ما هم می‌توانیم، مثل آن‌ها رفتار کنیم؟ این عالم بزرگ پاسخ می‌دهد: هرگز! حتی اگر آن‌ها شما را تکفیر کردند، شما حق ندارید، تکفیرشان کنید. هر کس که شهادتین را گفت، مسلمان است. اسلام، به ما اجازه نمی‌دهد.

○ «اندیشه تقریب مذاهب اسلامی» تاکنون چه آسیب‌هایی به خود دیده است؟ راه‌های برون رفت از این آسیب‌ها کدامند؟

● احمد مبلّغی: یکی از آسیب‌ها این است که اهداف تقریب مذاهب اسلامی، ترسیم نشده‌اند. امور حاشیه‌ای و روابط تصنعی، آسیب‌های بزرگی اند که باید، تصحیح گردند. ما باید، اهداف را تبیین کرده و تقریب را یک پروژه کلان فعال به حساب بیاوریم. دوم این که برخی آسیب‌ها، به دلیل نداشتن استراتژی تقریب ایجاد گشته‌اند. تقریب، استراتژی می‌خواهد؛ چون، با تمام حوزه‌های فکری ارتباط دارد. رفتارها، تاریخ، منافع، منابع، کتاب‌های دشمنان کنونی همه، به نحوی می‌توانند، پروژه تقریب را تضعیف یا تقویت کنند. ما حقیقتاً باید، سعی کنیم، برای تقریب، یک استراتژی فعال طراحی کنیم و روی آن هم پافشاری نماییم. خطر تقریب منزوی، از نبود تقریب بیشتر است. باید تقریب فعال شود. آسیب‌هایی که متوجه تقریبند، گاهی نیز از تقریب‌های ناقص ناشی می‌شوند.

● اشاره

سیدجواد حسینی

در ضرورت تقریب و وحدت جامعه اسلامی، کسی شک و تردید ندارد؛ مگر کسانی که به مصالح بزرگ جهان اسلام توجه نداشته و از آن غافل باشند. هم‌چنان که بارها گفته شده است معنای تقریب به معنای یکی شدن مذاهب نیست و این نیست که شیعه سنی و سنی شیعه شود و یا اصول مذاهب نادیده گرفته شود. بلکه به این نکته توجه شود که اصول و مبانی که مورد قبول مذهب است، کم‌رنگ جلوه داده نشود و برای رسیدن به وحدت، از سر

بازتاب اندیشه ۱۰۷
بازخوانی
اندیشه تقریب
مذاهب اسلامی

مصلحت ارزش‌های اصلی کم‌رنگ نگردد. و واقعیت تاریخ به گونه‌ای دیگر جلوه داده نشود. در ارتباط با این نوشتار به نکاتی اشاره می‌شود:

۱. این‌که آقای مبلغی گفته‌اند: «... امام حسن علیه السلام وحدت را حفظ می‌کردند و اصولاً صلح ایشان به دلیل حفظ این وحدت بوده» جای تأمل دارد. در واقع تحلیل بعضی آن است که امام حسن علیه السلام وحدت اسلامی را مبنا قرار دادند و صلح را برای حفظ این وحدت اسلامی دنبال کردند و اگر صلح نمی‌کردند، ممکن بود که اختلافاتشان با معاویه، به سمت تفرقه افکنی مسلمانان کشیده شود. حال با ذکر سخنان امام حسن علیه السلام درباره صلح با معاویه، ببینیم آیا صلح ایشان جهت حفظ وحدت بوده است؟

الف) ابوسعید عقیصا می‌گوید: به امام حسن علیه السلام عرض کردم: چرا با معاویه صلح نمودی؟ آن حضرت فرمودند: «ای ابوسعید! آیا من حجت خدای تعالی بر خلقش نیستم و امام بعد از پدرم علی علیه السلام بر مردم نمی‌باشم؟ گفتم چرا هستی... فرمود: ای ابوسعید! به همان علتی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با قبائل بنی‌ضمیره و بنی‌اشجع با اهل مکه صلح نمود، من هم با معاویه صلح نمودم [یا این تفاوت که] اهل مکه کافر به تخریل [یعنی تصریح قرآن] هستند و معاویه و یارانش کفار به تأویل می‌باشند». ^۱ با توجه به این کلام امام حسن علیه السلام، آیا می‌توان گفت امام حسن علیه السلام با معاویه (که کافر به تأویل است) برای وحدت، صلح کرد؟ و در جریان صلح پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم با قبائل بنی‌ضمیره و اهل مکه آیا می‌شود گفت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با برخی مشرکین وحدت کرد؟ کاملاً روشن است که صلح غیر از وحدت است.

ب) امام حسن علیه السلام در خطبه‌ای که بیان فرمودند و معاویه نیز حضور داشت، فرمود: «رسول خدا با این‌که قومش را به سوی خدا دعوت می‌نمود، مجبور شد از دست آن‌ها فرار کند و به غار پناه آورد و اگر یارانی داشت هرگز از آن‌ها فرار نمی‌کرد. وَكُو وَجَدْتُ أَنَا أَعْوَانًا مَا بَأَيْتُكُمْ يَا مُعَاوِيَةَ؛ من هم اگر یارانی داشتم هرگز با تو ای معاویه بیعت نمی‌کردم».

در جای دیگر می‌فرمایند: «به خدا سوگند من حکومت را به معاویه واگذار نکردم، مگر به خاطر نداشتن یاران و اگر انصار و یارانی می‌داشتم، شبانه روز با او می‌جنگیدم تا این‌که خداوند بین من و او حکم کند».^۲

آقای مبلغی عمق این جملات و درد و سوز امام حسن علیه السلام را بهتر می‌داند. آیا این جملات سراپا درد و رنج اجازه می‌دهد که بگوییم امام حسن علیه السلام برای حفظ وحدت آن‌هم با معاویه

۱. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، تهران، کتاب‌فروشی اسلامی، ۱۳۶۹، ج ۴۴، ص ۲.

۲. علامه طبرسی، احتجاج، تحقیق: ابراهیم بهادری و محمد هادی، قم، اسوه، ۱۴۱۳ هـ. ق، ج ۲، ص ۷۱.

صلح کرده است؟ و در ادامه فرمود: «به خدا اگر با معاویه می‌جنگیدم، مرا دست بسته به او تحویل می‌دادند». آیا می‌توان این کلمات را حفظ وحدت خواند؟ در حقیقت صلح امام حسن علیه السلام یک اضطرار بود، در حالی که وحدت مسلمین، مسئله‌ای دائمی است که اختصاص به شرایط اضطراری ندارد.

از آن‌چه گفته شد به خوبی استفاده می‌شود که امام حسن علیه السلام به خاطر نداشتن یاور و نقشه‌های شیطانی معاویه و در آخر برای حفظ خون معدود یاران خود، و خون مسلمانان مجبور شد با معاویه صلح کند و این معنی هرگز به معنای وحدت با معاویه و طرفداران او نیست.

۲) تبراً، قبول نداشتن و یا بیزاری جستن و...؟

در قسمت دیگری از سخنان آقای مبلغی می‌خوانیم: «... در کنار ولاء ممکن است گفته شود تبراً مطرح است و شاخص می‌باشد و این تبراً خود تعجب ساز است، در پاسخ باید گفت: تبراً به معنای قبول نداشتن است، نه دشمنی کردن».

اولاً: باید گفت تبراً نه در لغت به معنای «قبول نداشتن» است و نه در اصطلاح. چنان‌که در عبارت یکی از علمای شیعه می‌خوانیم: «ما در اسلام دو اصل به نام «تولی» و «تبری» داریم یا به تعبیر دیگر «حُبُّ فی الله» و «بغض فی الله» که هر دو در واقع اشاره به یک حقیقت است. طبق این دو اصل، موظفیم دوستان خدا را دوست داشته باشیم و دشمنان خدا را دشمن».^۱

ثانیاً: در صورتی که شما تبراً را این‌گونه معنی کنید، با آیات و روایاتی که اذیت‌کنندگان خدا و رسولش را لعن کرده‌اند، چگونه برخورد می‌کنید؟ قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَاباً مُهِيناً؛ همانا کسانی که خدا و رسول او را آزار و اذیت می‌کنند، خدا آن‌ها را در دنیا و آخرت لعن کرده و بر آنان عذابی با ذلت و خواری مهیا ساخته است».^۲ ذیل این آیه، روایات فراوانی آمده است؛ به این مضمون «نزلت فی غضب امیرالمؤمنین علیه السلام حقه و اخذ حق فاطمه علیها السلام... و من آذاها فقد آذانی و من آذانی فقد آذی الله»^۳ و یا از امام صادق علیه السلام نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله رسماً به خلیفه دوم فرمود: «لیس لکم ان تؤذونی...»^۴ آن‌گاه می‌شود تبراً را به قبول نداشتن معنی کرد. از این گذشته در

بازتاب انبیه ۱۰۷
بازخوانی
اندیشه تقریب
مذاهب اسلامی

۱. آیت‌الله مکارم شیرازی، پیام قرآن (اخلاق در قرآن) ج ۱، صص ۳۶۵-۳۶۶.

۲. احزاب، ۵۷. فیض کاشانی، الصافی، ج ۴، ص ۲۰۲.

۳. بحار الانوار، ج ۳۰، ص ۴۳۲.

منابع خود اهل سنت نیز آمده که «لعن الله من تخلف عن جیش الاسامة»؛ خدا لعنت کند کسی را که از لشکر اسامه تخلف کرد^۱ و در همان روایات، اسامی افراد نیز بیان شده است؛ آیا می‌شود معنی کرد که خدا قبول ندارد کسی را که از لشکر اسامه تخلف کرد؟

ثالثاً؛ باید بدانیم با تلاش و هابیت، اغلب علمای اهل سنت با مضامین بحار الانوار کاملاً آشنایی دارند و زیارت عاشورا و دیگر زیارت را کاملاً خوانده‌اند، لذا هرگز از ما نمی‌پذیرند که تبراً به معنای قبول نداشتن باشد، و حتی در این بیان به ما تهمت نفاق می‌زنند.

رابعاً؛ بهتر است در جهت وحدت مسلمانان بعد از درست معنی کردن باورهایی مانند تولی و تبراً گفته شود شیعیان با کسی دشمنی شخصی ندارند و اگر نسبت به غاصبان خلافت تبراً دارند، به خاطر مخالفت آنان با فرمان خدا و رسول خداوند است و این مسئله ربطی به پیروان آن‌ها ندارد، در مورد پیروان فقط آن‌هایی که با اهل بیت^{علیهم‌السلام} دشمنی دارند؛ یعنی ناصبی‌ها، دشمن شمرده می‌شوند، و از این رو وحدت با سایر اهل سنت اشکالی ندارد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی